



ارتباط با ما ۰۹۰۰۲۳۸۵



تا روز شهادت برادرم خبر نداشتم که او درجه سرهنگی دارد. در بیمارستان یکی از خدماتی‌ها سررسیدی به من داد. وقتی بازگردم دیدم نوشته‌ش سرهنگ مجتبی رضایی. تا آن روز اصلاً خبر نداشتمیم او چه درجه‌ای دارد، اما گویا دشمن به خوبی می‌دانست که برادرم کیست که حتی بعد از شهادتش هم او را رها نکرده و در فضای مجازی به او توهین کردند

این مسجد به همت افرادی چون مصطفی عزیزی، کانون فرهنگی مسجد تشکیل شد و برادرم در این کانون هم فعالیت و انواع کلاس‌ها را برگزار می‌کرد. مثلاً کلاس اسلحه‌شناسی، قرآن و... گاهی بچه‌های کم‌سن و سال‌تر بسج را به کوه و استخر و... می‌برد و آنجا بسیار فعال بود. از همان طریق هم به سپاه رفتند؟

بله. اخوی از قدیمی‌ها و فعالان بسج و پایگاه بود و بعد که به خدمت سربازی رفت، هم‌زمان اقدام کرده بود که عضو سپاه شود، به نظر دو یا سه ماه بیشتر از خدمتش نگذشته بود که کارش در سپاه جور شد و برای آموزشی باقی مراحل که باید طی می‌کرد، رفت.

ایشان از نیروهای هوافضای سپاه بودند، تحصیلات مرتبتی هم در این خصوص داشتند؟

عرض کردم که برادرم به برقراری علاقه داشت. در هنرستان رشته برق خوانده بود و بعد که مدرک دوره کاردانی را گرفت، به خدمت سربازی رفت و هم‌زمان جذب سپاه شد. دانشکده افسری را که تمام کرد، بالافاصله رفت در رشته مهندسی برق ادامه تحصیل داد و مدرک کارشناسی‌اش را گرفت. این‌اواخر برای کارشناسی ارشد اقدام کرده بود که قسمتش نشد، بروی. وقتی برادرم در هوافضا مشغول شد، در رشته تخصصی‌اش وظایفی را انجام می‌داد. البته به ما از کارش چیزی نمی‌گفت. همینقدر متوجه شدیم که طبق تخصصش وظایفی را برعهده گرفته است.



مجتبی را برده بودند اتاق عمل و یکی از پاهایش را از بالای زانو قطع کرده بودند. پای دیگرش هم به شدت آسیب دیده و یک ترکش هم به شکم و یکی هم به پیشانی‌اش خورده بود. وقتی او را از اتاق عمل خارج کردند، من در حیاط دیدمش، اما بلافاصله او را به آی‌سی‌یو بردند و دکتر گفت که احتمال دارد پای دیگرش هم قطع شود

چند سال با آقامجتبی فاصله سنی دارید؟

ما در خانواده پنج برادر بودیم و یک خواهر که بزرگ‌ترین فرزند خانواده خواهرمان هستند. بعد از ایشان یک برادر دیگر داریم و بعد من آقا مصطفی، آقا مصطفی و یک برادر دیگرمان شش فرزند خانواده را شامل می‌شدیم که از بین ما مجتبی به شهادت رسید. من حدود پنج الی شش سال از شهید که متولد سال ۱۳۶۷ بود، بزرگ‌تر هستم. پس شما شاهد قد کشیدن و بزرگ‌شدن شهید بودید، چه صحنه‌هایی از کودکی ایشان در یادتان ماندگار شده است؟

مرحوم پدرمان که سال ۹۱ فوت کردند، در شهربانی سابق کار می‌کردند و بعد هم که شهربانی در نیروی انتظامی ادغام شد، آنجا مشغول بودند. بابا در دهه ۶۰ و اواخر جنگ تمحیلی به خوزستان منتقل شدند. فقط روزهای آخر هفته می‌توانستند به خرم‌آباد برگردند و می‌گفتند نمی‌خواهم بچه‌ها در شهر غربت بمانند، وقتی که پدر در خانه نبود، مادر هم حکم پدر را برای ما داشت و هم مادر را ایشان ماه محرم ما را به مسئول هیئت زنجیرزنی می‌سپرد و ما برای عزاداری با این هیئت همراه می‌شدیم. یک‌بار مجتبی که خیلی کوچک بود، خوایش برد و مسئول هیئت او را در داخل چرخ دستی حمل وسایل هیئت گذاشت. این صحنه همیشه در ذهنم مانده است، مجتبی در چنین فضایی بزرگ شد و رشد کرد. از کودکی در هیئت‌ها حضور داشت و این حضور تا بزرگسالی ادامه داشت.

برادر تان در کودکی چطور روحبانی داشتند؟

از همان کودکی بچه باهوش و زرنگی بود. از لحاظ ذهنی



شهید مجتبی رضایی در مراسم تشییع

گفت‌وگوی «جوان» با برادر شهید مجتبی رضایی

از شهدای هوافضای سپاه در مقابله با رژیم‌صهیونیستی و امریکا

پهلوانی که بارها به مصاف صهیونیست‌ها رفته بود

■ علیرضا محمدی

یکی از خاطرات مسلم رضایی از برادر شهیدش مجتبی رضایی به روز عاشورایی برمی‌گردد که مجتبی خردسال در دسته زنجیرزنی خوابش برده بود و او را در چرخ دستی حمل وسایل هیئت گذاشته بودند. این کودک در فضای هیئات مذهبی و آنجا که نام اباعبدالحسین (ع) تکرار می‌شود بزرگ شد، قد کشید و سال‌ها بعد خود را به جمع سبزه‌پوشان سپاه رساند. راهی را انتخاب کرد که مسیر شهادت را برایش همواره می‌کرد. نهایتاً در ۲۳ خردادماه بعد از نماز ظهر بر اثر اصابت راکت صهیونیست‌ها به شهادت رسید. زندگی شهید مجتبی رضایی روایتی از زندگی یکی از دوستداران اهل بیت(ع) است که عشق به شهادت را از کودکی در سینه داشت و نهایتاً در بزرگسالی این آرزوی در دیرینه به حقیقت مبدل شد و قافله شهادت مجتبی را هم با خود برد. گفت‌وگوی «جوان» با مسلم رضایی، برادر بزرگ‌تر شهید را پیش‌رو داریم.



مجتبی را برده بودند اتاق عمل و یکی از پاهایش را از بالای زانو قطع کرده بودند. پای دیگرش هم به شدت آسیب دیده و یک ترکش هم به شکم و یکی هم به پیشانی‌اش خورده بود. وقتی او را از اتاق عمل خارج کردند، من در حیاط دیدمش، اما بلافاصله او را به آی‌سی‌یو بردند و دکتر گفت که احتمال دارد پای دیگرش هم قطع شود



شهید مجتبی رضایی در جلسه‌ای در منزل

شهدای آن حادثه می‌شد. شهادت تعدادی از دوستان اخوی، ایشان را بسیار متأثر کرده بود. چون در کارهای فرهنگی هم تلاش می‌کرد، سعی کرد در مراسم و یادواره این شهدا مؤثر باشد. در کل هر یادواره‌ای که برای شهدا برگزار می‌شد، برادرم داوطلب خدمت می‌شد. به شهدا اردات خاصی داشت و هر زمانی که برای سرکشی و دیدار به خانواده شهدا می‌رفتم، او هم ما را همراهی می‌کرد.

پیش آمده بود که از شهادتش حرفی بزنند؟

به خود ما و به صورت مستقیم حرفی نزده بود، ولی امسال که شب‌های قدر با نوروز مصادف شده بود، من چون در مصلی مراسم داشتم و به آنجا دعوت شده بودم، بندهای دعای جوشن کبیر را بین بچه‌ها تقسیم کردم تا در هیئت خودمان به همراه هم این دعا را بخوانند. آقا مجتبی ۱۰ یا ۱۵ بند از دعا را خوانده و در پایان از خدا طلب توفیق شهادت کرده بود. من خودم آنجا نبودم، ولی سایر بچه‌ها نقل کردند که این دعای آقا مجتبی به طور خاصی بیان شده بود. چند ماه بعد هم که اخوی در جنگ با صهیونیست‌ها شهید شد.

برادر تان از نیروهای قدیمی هوافضای سپاه بودند، نظرشان در خصوص مقابله با صهیونیست‌ها چه بود؟

بعد از عملیات طوفان الاقصی که ما دو عملیات وعده صادق یک و ۲ را انجام دادیم، هر وقت بحث جنگ با صهیونیست‌ها پیش می‌آمد، برادرم خیلی با روحیه در خصوص مصاف با اسرائیل صحبت می‌کرد. یک‌بار ما درم به ایشان گفته بود که بسرم مراقب باش، آقامجتبی در جواب گفته بود: تاین پهلوان هست، از هیچ چیزی نگران نباشید.

در فضای مجازی از شهید رضایی به عنوان یک پهلوان یاد می‌شود، رشته ورزشی ایشان چه بود؟

برادرم از آن دست آدم‌هایی بود که چند بعدی و چندوجهی هستند. هم در مسائل علمی که تخصص‌های لازم را کسب کرده بود حرف‌هایی برای گفتن داشت و هم از بعد اخلاقی و هم از بعد ورزشی، در اغلب زمینه‌ها تخصص و تجربه داشت. اخوی بیش از ۲۰ سال در رشته باستانی ورزش می‌کرد. از پیشکسوتان این رشته در خرم‌آباد بود و در سری بسجج روز خانه شهید شاهپور نعمت الهی تمرین می‌کرد. در سری بسجج این زور خانه،



شهید مجتبی رضایی در جلسه‌ای در منزل

در فضای مجازی هتاک‌هایی به شهید شده بود، به نظر شما دلیل توجه دشمن به این شهید گرانقدر چه بود؟

من تا روز شهادت برادرم خبر نداشتم که او درجه سرهنگی دارد. در بیمارستان یکی از خدماتی‌ها سر رسیدی که برای برادرم بود به من داد. وقتی آن را باز کردم دیدم نوشته سرهنگ مجتبی رضایی. ما تا آن روز اصلاً خبر نداشتمیم که او چه کاره است و چه سمتی دارد، اما گویا دشمن به خوبی می‌دانست که برادرم کیست و او را می‌شناختند که حتی بعد از شهادتش هم او را رها نکرده و در فضای مجازی به او توهین کردند. شهید تا روز شهادتش آنقدر متواضع بود که کسی خبر نداشت چه مسئولیت‌هایی دارد. وقتی در بیمارستان متوجه درجه‌اش شدم، پای شب شهادت امام محمدباقر(ع) افتادم. ما در هیئت‌مان در طول سال و مناسبت‌های خاص برنامه داریم. آن شب چند بچه کم سن و سال آمدند و در هیئت نشستند. من به اخوی اشاره کردم که برای‌شان چایی ببر و او هم برای آنها چایی برد. شاید اگر کسی دیگر بود به خودش می‌گرفت و این کار را نمی‌کرد، ولی اخوی صفا و اخلاص و تواضع داشت و هرگز داشته‌های مادی باعث نشد که ذره‌ای مغرور شود. برادرم از هر چه داشت برای کمک به دیگران استفاده می‌کرد. به عنوان مثال چون برقرار ماهری بود، تمام کارهای برق مسجد یا برخی دیگر از دوستان و آشنایان را بدون هیچ چشمداشتی انجام می‌داد. او آ شهادت به همان چیزی رسید که لیاقتش را داشت.

	۹	۷	۵	۱	
۲		۹	۸	۵	
	۱				
۹	۷	۱	۶		
		۶	۳		
۴	۷			۲	۸
			۳		۵

۱	۷	۶	۵	۸	۱	۷	۱
۷	۵	۸	۶	۱	۸	۱	۷
۸	۸	۷	۱	۷	۵	۸	۱
۱	۷	۷	۸	۶	۵	۱	۸
۸	۸	۱	۷	۵	۱	۷	۸
۸	۸	۱	۷	۵	۱	۷	۸
۸	۸	۱	۷	۵	۱	۷	۸
۸	۸	۱	۷	۵	۱	۷	۸
۸	۸	۱	۷	۵	۱	۷	۸
۸	۸	۱	۷	۵	۱	۷	۸
۸	۸	۱	۷	۵	۱	۷	۸
۸	۸	۱	۷	۵	۱	۷	۸
۸	۸	۱	۷	۵	۱	۷	۸
۸	۸	۱	۷	۵	۱	۷	۸
۸	۸	۱	۷	۵	۱	۷	۸

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳
۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴
۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵
۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶
۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷
۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸
۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹
۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲
۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳
۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴
۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۴۳۹

جدول سودوکو

ارقام تا ۹ را طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه در سه فقط یک‌بار

به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۷۴۳۸

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳
۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴
۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵
۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶
۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷
۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸
۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹
۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲
۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳
۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴
۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

از راست به چپ

۱-وزیر نفت شهید دولت‌شهیدر رجایی-چاره‌جو و مشکل‌گشا ■ ۲-خطیب و سیاستمدار بزرگ فرانسوی-دریاچه‌ای در سوئیس ■ ۳-گاهی نماز را باطل می‌کند- پوشیده - رهبر کره شمالی - تلخ ■ ۴- صورت‌ها- بنامین جدولی-از ابزارهای صنعتی برقی ■ ۵- پیام خطا- پاک- دردها ■ ۶- بلوا- مساوی بودن- آویز نشده ■ ۷- کنایه از حالتی که در آن فرد خواهش و آرزوهای متفاوت دارد ■ ۸- مجموعه ادوات پادشاهی- حبله مخصوص شعیدمایزان ■ ۹- حق‌العمل کار ■ ۱۰- آتش- کنایه از شخص شجاع و ستیزه جو- کدون ■ ۱۱- پاره سنگ ترازو- رنگ پاییزی- همسر فرعون عصر موسی(ع) ■ ۱۲- نیمکت بزرگ خواب- پول‌زاین- کجاوه ■ ۱۳- چهار من تبریز- دیوار بلند و محکم- منسوب به اداره- گشوده ■ ۱۴- بالا- پس از سوره نبأ و پیش از عبس ■ ۱۵- دوربین آسمانی- کتابی نوشته محمدعلی جمالزاده

از بالا به پایین

۱- خورشت محلی و خوشمزه گیلانی- کارشناس فنی به ویژه در جایگاه مدیریتی و اجرایی ■ ۲- گمراه- تصویر سازی از طریق تشدید مغناطیسی در پزشکی ■ ۳- نفس- شهری در مازندران- آهو- کافی ■ ۴- تیمی در فوتبال پرتغال- وارونه سو- میراث ■ ۵- واحد طول روسی- جوانه درخت- روشنائی نور ■ ۶- قایق نفر نچی- عتاب- از سازهای زهی ■ ۷- نوآوری- باریک و کم پهنا ■ ۸- شهری در استان فارس- گیاهی از تیره چتریان که دانه هایش مصرف دارویی دارد ■ ۹- پریزیدنت اسبق آمریکا- بازدید و بررسی ■ ۱۰- اتاق درس- سوغات و ارمغان- چین و شکن ■ ۱۱- خدای مصریان قدیم- روز- لاستیک خودرو ■ ۱۲- سینی فلزی مستطیلی که حروف چیده شده دستی را در آن گذارند- ضمیر غایب- نادر ■ ۱۳- افت نیایی- چراغ چشمک‌زن- خمیاره- خط‌کش مهندسی ■ ۱۴- دوستی و رفت و آمد- قدرت ■ ۱۵- عنوانی برای موسیقی غیرمجاز- استخوان بالای پیشانی